

معرفی بقعه متبرکه امامزاده شاهرضا علیه السلام در شهرستان شهرضا

مهدی ورپشتی

چکیده:

امامزاده شاهرضا علیه السلام از جمله بقاع متبرکه مشهور و معتبر در کشور می باشد که در شهرستان شهرضا (قمشه) قرار دارد. این مکان مقدس تا به امروز به سبب ارادت مردم ضمن اهمیت مذهبی به جهت ساخت و ساز در دوره های مختلف و همچنین برخی قبور علما و شخصیت های مؤثر در تاریخ ایران اهمیت تاریخی نیز دارد. در این مقاله سعی بر آن بوده تا ابتدا بحثی در نسب امامزاده شاهرضا علیه السلام شود و پس از آن به ساخت و ساز بنا در دوره های مختلف و متولیان و واقفین پرداخته شود.

کلیدواژه ها:

شاهرضا، قمشه، شهرضا، شیخ شاه نظر علیا، بانوی عظمی.

مقدمه:

زمانی که ندای اسلام از زبان مبارک حضرت ختمی مرتبت صلی الله علیه و آله دل‌های مشرکان مکه را لرزاند کوتاه بینان و کوچک اندیشان‌شان به هر سلاحی متوسل شدند تا چراغی که به لطف الهی در آن تاریکی برافروخته شده و چهره‌های کریه‌شان را به نمایش گذاشته بود را خاموش کنند، غافل از این که نور اسلام نوری است الهی که به خدعه‌های کودکانه خاموش شدنی نیست.

از این اذیت و آزارها روزی هم شد که حضرت را در جای جای مکه به سخره گرفتند و نداشتن فرزند پسر را که در میان عرب جاهلی ننگ بود به رخ کشیدند. امروز هزار و چهارصد سال از آن روز گذشته. اکنون سلاله پاک آن حضرت از نسل زهرای اطهر علیها السلام با عزت و احترام در میان ما هستند و برخی‌شان جز آن که قبله آمال گردیده‌اند در لباس علمای دین و دنیا ستاره‌ای هستند درخشان بر آسمان این ملک.

و اما دیر زمانی است دیار شهرضا مفتخر به میزبانی یکی از فرزندان گرامی رسول مکرّم اسلام صلی الله علیه و آله می‌باشد. مردمی محب اهل بیت که سال‌هاست و نسل‌هاست در کنارشان زیسته‌اند و حاجاتشان را بر او عرضه کرده و گرفته‌اند و در پایان عزیزانشان که پیمانه عمر را پر کرده‌اند در جوارش مدفون ساخته‌اند و شهیدایشان را هم با عزت و افتخار مقابل بقعه‌اش به خاک سپرده‌اند.

مردم معتقد و مؤمن قمشه دیروز و شهرضای امروز روحشان را در مقدم همین امامزاده بزرگوار جلا می‌دهند. به زیارتش می‌روند و در زمان عزای حضرت امام حسین علیه السلام هیئات مذهبی‌شان پیاده سینه زنان به حرم و حریمش پای می‌گذارند. لحظه‌های تحویل سال را سال‌های سال است در جوارش به انتظار می‌نشینند تا سال نو را در یک مکان عزیز و متبرک آغاز کنند. علمایشان را هم که صالحان امت هستند در جوارش به خاک سپرده‌اند تا عزت روحانی این بقعه دو چندان باشد.

حضرت شاه‌رضا علیه السلام دانسته که نشانه‌های ارداتشان به مهمان در گفتار و کردارشان همواره نمود دارد. مردم این دیار از دیر باز شیعه مذهب بوده و اعتقاد راسخ به خاندان اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام دارند و از گذشتگان خود راه و رسم موقوفات و نذورات را برای این مهمان عزیز آموخته‌اند. و اگر وجه تسمیه نام «شهرضا» از ایشان سؤال شود اکثریت وجود آستانه متبرک امامزاده شاه‌رضا علیه السلام را سبب می‌دانند که جز این هم نیست. اگر چه این نام به دوران رضاخان باز می‌گردد و قزاق در این نامگذاری گوشه چشمی به نام خود داشته است.

حضرت شاه‌رضا علیه السلام بنا به اعتقاد اکثریت مردم از فرزندان امام موسی بن جعفر علیه السلام است و از برادران امام رضا علیه السلام. همه می‌دانند که سر مبارکش را عمال بنی عباس از تن جدا کرده و پیکر بی سرش را در این شهر به خاک سپرده‌اند. بنا بر آنچه از اسناد در دست است قول صحیح‌تر این است که شاه‌رضا علیه السلام از فرزندان بلافضل

دانشمند فرزانه مرحوم الهی قمشه‌ای رحمت‌الله‌علیه گوشه‌ای از ارادت خود را به این مکان مقدس در دوبیت زیر زیبا بیان فرموده‌اند:

سپهسالار ما طرفی زجنت

زیارتگاه شه نهری زکوثر

خور از شاه‌رضا در صبحگاهان

به وجد آید در آن صحن مطهر^(۱)

امروزه بقعه و بارگاه حضرت شاه‌رضا علیه السلام ضمن عزت و اعتباری که در کشور داشته و دارد مجموعه‌ایست از آثار و یادهای نیاکان این دیار و نیک اندیشان دیگر شهرها. این تقدس و ارجمندی بوده که تا کنون ضمن حفظ قداست، معموریت ساختمان را نگاهبانی کرده تا به دست این نسل رسیده و این کبریت احمر و کمیاب ان‌شاءالله آبادان به آیندگان سپرده خواهد شد.

در نسب و شهادت

سال‌هاست که مردم شهرضا انس و الفتی با امامزاده شاه‌رضا دارند. مردم این شهر با افتخار خود را میزبان

حضرت امام موسی کاظم علیه السلام بوده و در دامنه کوهی که امروز در جوار حرم است به شهادت رسیده‌اند.

امروزه در آستانه مبارکه لوحی موجود است مربوط به سال ۷۰۵ هجری قمری که ماجرای شهادت حضرت شاهرضا علیه السلام در آن روایت شده و شخصیت ایشان را روایت کرده‌اند:

«از سید مرتضی در کتاب جامع النسب و نیز به روایت حسن زاهد گیلانی که از حواشی الرجال کتاب حل الاشکال شیخ اجل عبدالصمد نقل کرده شاهرضا فرزند امام موسی بن جعفر علیه السلام است که به امر برادر خود امام رضا علیه السلام برای ارشاد مردم این حدود به دیار اصفهان «قمشه» رهسپار و به دست اهل بغی و ظلمه در دامنه کوهی که فعلاً به نام کوه شاهرضا خوانده می‌شود شهید گردید.»^(۲)

در ابتدای لوح عبارت «به خط الضعیف امید به رحمت یزدانی حسن زاهد گیلانی غفرالله ذنوبه» به چشم می‌خورد و متن لوح به عربی

بوده که در مورد شخصت حضرت شاهرضا علیه السلام در زهد و تقوا مطالبی را می‌توان استفاده کرد:

گفته شده شاهرضا علیه السلام صاحب علم و عمل و فقیه زاهد و عابد، عین ثقه و محل اعتماد پدر و برادرش علیه السلام بوده. از سوی برادرش و همراه دیگر برادران از طوس به اصفهان فرستاده شد تا احکام و مسائل دینی را تعلیم دهند. در اصفهان ماند تا این که برادرش در طوس به شهادت رسید. حضرت شاهرضا علیه السلام در اصفهان برای فرار از اهل ظلم به سوی فارس حرکت نمود تا برادرش احمد رضا شاهچراغ علیه السلام را ملاقات کند. پس توسط اهل بغی در قمشه به شهادت رسید و جسدش را در زمین کنار کوهستان که محل شهادتش بود رها کردند. مردم روستا پیکرش را در همان محل شهادت، در زمینی پای کوهستان به خاک سپردند و هنگام حفر قبر چشمه آبی جاری شد^(۳)

این لوح روشنگر چندین مسأله است. اول این که نسب حضرت شاهرضا علیه السلام به امام موسی کاظم علیه السلام

اصفهان حمل کرده و امروز در محل دروازه طوقچی اصفهان زیارتگاه شیفتگان خاندان رسالت است. این محل امروزه داری گنبد و بارگاهی است و در میان مردم به «حرم رأس الرضا» مشهور است. در نزدیکی حرم مضجع نورانی عالم و فقیه اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام حضرت صاحب بن عباد علیه الرحمه قرار دارد و در جوار بقعه رأس الرضا آرامگاه شاعر دلباخته اهل بیت علیهم السلام مرحوم صغیر اصفهانی می باشد که در زمان حیات با هزینه شخصی خود و جمعی از خیرین به مرمت بنای حرم رأس الرضا مبادرت ورزیده است. (۴)

با این احوال می توان به یقین گفت شخصیت حضرت شاهرضا علیهم السلام از جمله شخصیت های مخاطره آمیز برای خلافت جور و موفق در تبلیغ معارف اهل بیت علیهم السلام بوده است. و این گونه اشخاص حتماً باید حذف فیزیکی می شدند و برای سرشان پاداش های در خور توجه معین می کردند.

حضرت شاهرضا علیهم السلام از فرزندان امام

می رسد و از فرزندان بلا فصل این امام همام است. دوم ضمن این که از فرزندان بلا فصل ائمه علیهم السلام می باشد شخصیتی عالم و زاهد و صاحب علم و عمل و مورد وثوق پدر و برادر علیهم السلام بوده اند. سوم مسیر حرکتشان است که از طوس به اصفهان آمده اند آن هم به امر برادر که ولایت پذیری حضرت شاهرضا علیهم السلام را نشان می دهد که امر ولایی برادر را می پذیرند و برای هدایت مردم از طوس راهی اصفهان شده اند. و چه منزلت و معرفتی است که انسان کاملاً بر تکلیف خود واقف بوده و نسبت به انجام آن مبادرت ورزد. چهارم شخصیت ایشان است که تا چه اندازه برای حکام جور خطرناک بوده که به تعقیب ایشان پرداخته و باید سر مبارکش در معرض دید عامل ظلم قرار می گرفته تا چند سکه زر ناسره به کسی بدهد که آخرت را به بهایی ناچیز چوب حراج زده.

در رابطه با سر مبارک حضرت شاهرضا علیهم السلام باید گفت پس از به شهادت رساندن آن بزرگوار سر را به

موسی کاظم علیه السلام است اما در میان نسب شناسان تعداد فرزندان این امام بزرگوار محل اختلاف است به گونه‌ای که تعداد ایشان را از سی و نه تا چهل و دو تن ذکر کرده‌اند. «شاهرضا» اسم نیست و لقب یکی از این فرزندان است. با این حال در سفرنامه سدیدالسلطنه در خصوص نام ایشان آمده:

«نام مبارکشان جعفر و فرزند امام موسی کاظم علیه السلام می‌باشند...»^(۵)

همچنین در متنی به امضای جناب شیخ علی فلسفی از علمای نسب شناس مشهد به این نام تصریح شده اما در منابع دیگر تنها به نام «شاهرضا» اکتفا کرده‌اند.

در روایت دیگری از صفی الدین اسحاق حسینی که مؤلف بزرگوار تاریخ شهرضا نیز آن را ذکر نموده‌اند آمده شاهرضا نامش محمدرضا و فرزند شمس الدین محمد بن زید بن حسن بن علی بن ابیطالب علیه السلام است و آمده که:

او در خدمت امام العادل الکامل علی زین العابدین بن امام حسین علیه السلام

به سر می‌برده و در نزد آن حضرت کسب فیض می‌کرده و حضرت علی بن الحسین زین العابدین علیه السلام او را بسیار دوست می‌داشته و آن حضرت سید محمدرضا ملقب به شاهرضا را به قلاع سمیرم و ولایت قمشه فرستاد تا اقامت کند. پس گماشتگان هشام بن عبدالملک در قمشه او را کشتند.^(۶)

مؤلف بزرگوار تاریخ شهرضا ضمن نقل هر دو روایت در خصوص نسب حضرت شاهرضا علیه السلام روایتی را که حضرت شاهرضا علیه السلام را از فرزندان بلافضل امام موسی کاظم دانسته «قول صحیح‌تر» می‌داند و بر این اساس در مورد تاریخ شهادت ایشان آورده‌اند:

اگر در زمان حیات امام موسی بن جعفر علیه السلام شاهرضا بدین دیار آمده باشد و با توجه به شهادت حضرت موسی بن جعفر علیه السلام که در ۱۸۳ هجری واقع شده، شهادت شاهرضا بین سنوات ۱۰۵ الی ۱۸۳ است و اگر بعد از شهادت پدر خود و در عصر برادر خود امام رضا علیه السلام باشد و با توجه به شهادت حضرت امام رضا علیه السلام که در

دیوار چنین توصیف شده:

«دیوار قطوری است از گل که در گورستان کهنه امامزاده شاهرضا در دامنه کوه سفیدی در مغرب شهرضا موجود است که راه پشت دیوار به راه گبری معروف است. این می‌رساند که قسمت غرب گورستان و پشت دیوار گلی محلی بوده جهت این که مردگان در آن گذارده شوند.»^(۸)

و در سند دیگری در همان کتاب آورده‌اند:

«از جمله سند روشن و زنده سنگ قبور قبرستان شاهرضا است که از سال ۹۵ هجری قمری موجود است.»^(۹)

شاهرضا هم سابق بر این روستایی بوده با سکنه کم اما مشخص نیست که روستا مربوط به قبل از دفن حضرت شاهرضا علیه السلام است یا پس از دفن ایشان. از آنجایی که هنگام دفن حضرت چشمه آبی جاری می‌شود می‌توان احتمال داد که آبادی پس از کشف آب بوده باشد هر چند در آن حوالی باغات و مزارع و قنات هم موجود است.

اما ساختمان بقعه به یقین در زمان

سنه ۲۰۳ هجری واقع شده پس شهادت حضرت شاهرضا دیرتر از ۲۰۳ نیست و نمی‌تواند باشد.^(۷)

در بحث تاریخ نگاری همواره این نکته را باید در نظر داشت که نقل‌های تاریخی همیشه بر اساس اسناد ارائه می‌شوند و همین امر در کشورهایی مثل ایران که غالباً دستخوش حوادث بوده و قوم غالب سعی در محو آثار قوم مغلوب داشته، مورخ را با مشکلات بسیار مواجه می‌کند. از طرفی هم چون بارگاه حضرت شاهرضا علیه السلام که در یکی از پر ترددترین راه‌های کشور واقع شده نمی‌توانسته از این حوادث به دور باشد.

ساختمان بقعه

محلی که امروزه مدفن حضرت شاهرضا علیه السلام است طبق اسناد به دست آمده، سابق بر آن هم به عنوان قبرستان استفاده می‌شده. استاد مسیح الله جمالی در تاریخ شهرضا از دیواری سخن به میان آورده‌اند که مورد استفاده آن دفن اموات بوده به سبک زرتشتیان. این



شاه اسماعیل اول مؤسس حکومت صفویه پی ریخته شده است. و حتماً به دنبال تعظیم شعائر تشیع در ایران. با توجه به لوحه موجود در سال ۷۰۵ هجری قمری می توان دو نکته دیگر به دست آورد اول این که در سال ۷۰۵ هجری قمری مردم قمشه مذهب تشیع داشته اند و ارادتشان به اهل بیت (علیهم السلام) به قدری بوده است که بستر بروز افکار شیعی فراهم باشد خاصه آن که در لوح به نام بزرگی چون «سید مرتضی» بر می خوریم. و دوم این که در آن سال

مقبره حضرت مقدس و متبرک بوده و لو یک سنگ قبر ساده بوده باشد. و شاید بتوان گفت از همان زمان دفن مقبره حضرت تقدسی پیدا کرده و مردم از آن تبرک می جستند و این قداست را سینه به سینه به نسل های بعد منتقل کرده اند.

بقعه ای که در زمان شاه اسماعیل صفوی ساخته اند زمانی بوده که روستای شاهرضا هم موجود بوده است. چشمه آبی هم که در زمان حفر قبر جاری می شود در حوضی مقابل

صحن دیگری به بارگاه اضافه شده و از جانب شمال در زمان قاجاریه صحن گسترش می‌یابد. حوضی نیز در همان صحن ساخته می‌شود که آب چشمه از دو شاخه درون آن ریخته و کنار حوض درختان بسیاری بوده که چشم رهگذران را خیره می‌کرده طوری که در نوشته‌های سیاحان داخلی و خارجی می‌توان توصیف این بنا را مطالعه کرد. آئینه کاری داخل حرم مربوط می‌شود به دوران قاجاریه و بانی تزئینات داخلی حرم «بانوی عظمی» دختر ناصرالدین شاه قاجار است و دو در خاتم کاری نفیس در ورودی رواقها نصب شده که به دستور قهرمان میرزا صارم الدوله ساخته شده است و هر دو در موزه آستانه مقدسه در معرض دید عموم واقع شده است. همچنین توسط بانوی عظمی گنبد امامزاده مرمت گردیده و ضریح نقره بر روی قبر قرار داده می‌شود. در سالهای اخیر گنبد دچار آسیب می‌شود و رفته رفته به جای آن گنبد فعلی را می‌نشانند.

در طرفین ورودی حرم که امروز

بقعه می‌ریخته و از آن حوض زمین‌های اطراف سیراب می‌شده و محصولاتی به دست می‌آمده. این چشمه در میان اهالی به «دل‌دل» مشهور بود و از دو شاخه جاری بوده. سال‌های قبل چشمه خشک شد و هنگام تعمیرات و ساخت صحن‌ها چشمه مسدود گردید. بارگاهی که در زمان شاه اول صفوی ساخته می‌شود اتافکی بوده روی قبر با چهار ورودی از چهار جهت و گنبدی شبیه گنبد مسجد جامع امام اصفهان. نقش و نگارهای اسلیمی گنبد با زمینه فیروزه‌ای و کاشی‌های لاجوردی منقش به آیات قرآن تزئینات گنبد بوده اما درون اتافک دیوارهایی بوده ساده و بدون تزئینات. ضریحی چوبی هم در آن زمان بر روی قبر قرار داده‌اند. در این زمان در قسمت غربی بارگاه نیز صحن کوچکی ساخته بودند که در دوره‌های بعد توسعه می‌یابد. همچنین سنگ آب زیبایی شبیه سنگ آب مسجد جامع امام اصفهان در صحن قرار داده‌اند که امروز نیز سنگ آب موجود است.

در زمان زندیه از جانب مغرب

داخل رواق شمالی قرار گرفته عبارت مقرب الخاقان سهام الملک مشاهده می شود.

بازار سنتی نیز منتهی به حرم وجود داشته و بانی آن جعفر خان بود. دکاکین بازار را وقف امامزاده نموده و ورودی بازار، همان سنگ آب دوره صفویه را قرار داده بودند. امروز بازار سنتی تخریب و بازار دیگری به جای آن ساخته اند که هیچ شباهتی به بازار سابق ندارد. سنگ آب دوران صفویه نیز در صحن شمالی امامزاده واقع شده.

بقعه حضرت شاهرضا علیه السلام چون بر سر راه اصفهان به شیراز واقع است مسیری بوده پر تردد هم برای تاجران و هم نظامیان و هم سیاحان. از این رو در پی سیاست گسترش راه ها و امنیت تجارت، شاه عباس اول صفوی اقدام به ساخت کاروانسراهایی در کنار جاده ها می کند. در این بین یک کاروانسرای شاه عباسی نصیب شاهرضا شده که در قسمت شمالی حرم واقع گردیده. از چهار طرف حجراتی دارد و سابقا آخور چهارپایان در قسمت غربی

کاروانسرا قرار داشته. حوض کوچکی نیز وسط کاروانسرا ساخته بودند که آب از همان چشمه دلدل می گرفته. کاروانسرا توسط ملک التجار اصفهانی خریداری شده و امروز به کاروانسرای ملک مشهور است. کاروانسرا در حال حاضر به صورت هتلی مجلل در آمده که محل استراحت مسافرین می باشد. سمت غرب حرم و جایی که صحن کوچک دوران اولین شاه صفوی قرار داشته، در زمان ناصرالدین شاه قاجار مسجدی بنا می شود به همت مجتهد وقت قمشه حاج ملا مهدی امام جمعه (۱۲۸۱-۱۲۰۵ قمری) با ستون های سنگی و آجر که امروزه در آن اقامه جماعت می شود. بارگاه حضرت شاهرضا علیه السلام در کنار کوهی واقع است مشهور به کوه سفیدی. اهالی معتقدند حضرت شاهرضا علیه السلام را در قسمتی از این کوه که امروزه به قتلگاه مشهور است سر بریده اند و به همین دلیل است که هنوز هم هستند عده ای که برای روشن کردن شمع به این محل می روند.

از میان سفرنامه نویسان ایرانی می توان به سفرنامه سدیدالسلطنه اشاره کرد که توصیف جامعی از بنای بارگاه به دست داده است:

نام مبارکشان جعفر و فرزند حضرت موسی کاظم علیه السلام باشد و بقعه شاهرضا دارای دو صحن است و عمارت صحن قدیم را از جانب مغرب شاه اسماعیل صفوی ساخته اند. و از جانب مشرق در زمان زندیه بنا شده است و از جانب شمال سی سال قبل جعفر خان نامی بنا نهاده و گنبد مطهر در صحن قدیم از جانب

در دوره های مختلف جهانگردانی که به ایران وارد می شدند و از بنادر جنوب به هوای جاذبه های نصف جهان رنج راه را بر خود هموار می کردند یا برای عقد قراردادی راهی تهران بوده اند از کنار این محل گذشته اند و توصیفاتشان فضای کلی حرم را به دست می دهد. گذشته از این گراورهای^(۱۰) در برخی از سفرنامه ها از جمله مادام دیولافوای فرانسوی^(۱۱) موجود است و عکسی از منطقه عمومی شاهرضا در کتاب مردم شناسی هنری فیلد^(۱۲) امریکایی در دسترس قرار دارد.



مغرب واقع است. و در زمان صفویه بنا شده است. لیکن بانوی عظمی صبیبه ناصرالدین شاه در سال ۱۳۰۹ مرمت نموده و آئینه کاری کرده و ضریح را نقره نموده‌اند. شنیده‌ام چهارهزار تومان بیش مخارج نکرده‌اند... و صحن جدید در جنوب صحن قدیم واقع شده و بانی آن مرحوم میرزا حبیب الله خان مشیرالملک است و در هزار و سیصد و سه با انجام رسانیده‌اند. چهار حجره آن را رنگ فرنگی زده بودند و در ستون یکی از حجرات رنگ فرنگی مشاهده افتاد و اشعاری در مدح حاج محمد مهدی ملک التجار و در مدح حاج آقا محمد معین التجار بوشهر. در وسط صحن حوض بزرگی است ولی تمام نیست. حوض و دریاچه و اشجار متعدده در صحن قدیم موجود باشند. مرغابی و ماهی در آن‌ها بسیارند و آن حوض‌ها آب از چشمه گیرند. حقیقتاً محل با صفا و نزهتی است^(۱۳) پیر لوتی^(۱۴) از جمله جهانگردان مشهور و سفرنامه معروف او در ایران به نام «به سوی اصفهان» ترجمه گردیده.

از آنجا که هدف نهایی او اصفهان بوده و پس از مأموریت هندوستان از طرف دولت متبوعش راهی ایران شده به ناچار از سوی جنوب وارد کشور می‌شود و می‌بایست از مسیر «قمشه» خود را به اصفهان برساند. در این راه گذرش به حرم مطهر حضرت شاهرضا علیه السلام افتاده و پس از مشاهده توصیفی از آن نوشته هر چند آن را با مسجد اشتباه گرفته اما بر خواننده‌ای که با این مکان آشنا باشد واضح و آشکار است که توصیف نویسنده مربوط می‌شود به آستانه مقدسه حضرت شاهرضا علیه السلام و مسیح الله جمالی مؤلف تاریخ شهرضا ضمن نقل مفصل مشاهدات پیر لوتی در قمشه (شهرضا) این اشتباه را متذکر شده‌اند. با این حال پیر لوتی در رابطه با بارگاه در سفرنامه خود چنین آورده: در خارج و در سرحد تنهایی و خلوت و جایگاه بی سر و صدا مسجد بسیار متبرک و مقدسی واقع شده و گنبد قشنگ و زیبای آن در برکه آبی منعکس شده است. این بنای زیبا در مقابل بناهای خاکی قمشه، قطعه‌ای

او از طایفه افشار است و در طرز رباعی تصوف آمیز متبع مرشد و پیر خود اعنی جناب سیدالسادات و الفصحا میر مغیث همدانی می نماید و این فن را به سرحد کمال رسانیده. (۱۷)

در کتب مختلف که حاوی زندگی شعرا و علما می باشد ذکر او به میان آمده. شیخ شاه نظر صاحب ثروت و مکنت بسیاری در همین قریه شاهرضا بوده. در جوانی به سفر می رود و در هندوستان ازدواج کرده و در جنگی در همان منطقه به شدت مجروح می شود به گونه ای که تا سر حد مرگ می رود. اما از جراحات وارده نجات یافته و پای پیاده عازم حرم حضرت ثامن الحجج علیه السلام می گردد. در بازگشت به موطن خود اموال خود را که شامل تمام زمین های اطراف امامزاده شاهرضا علیه السلام شده، وقف کرده و خود متولی موقوفات بوده است. در اواخر عمر مبتلا به فقر می شود. در تذکره نصرآبادی آمده: «از موقوفات امامزاده مداری می کرد تا فوت شد.» (۱۸)

وفات وی به سال ۱۰۵۵ قمری بوده

گرانبهاست. به نظر می آید مانند عقیق صیقلی در برابر خورشید می درخشد. کاشی کاری روی گنبد به یک عده نقش های آبی رنگ به سبک عربی است که به هم پیوسته اند. (۱۵)

موقوفات و متولیان

مکان متبرک و مقدسی همچون شاهرضا حتماً نسبت به بسیاری از مکان ها موقوفاتی در خور توجه دارد. و پس از این که اموالی وقف امامزاده شود متولی خواهد داشت. با این که بنای ساختمان مربوط به زمان شاه اسماعیل اول صفوی است اما تا قبل از شاه عباس اول یا متولی نداشته و یا ما اطلاعی در رابطه با آن نداریم. اولین متولی امامزاده شاعری است خوش ذوق با زندگی ای پر ماجرا. نام او هنوز در میان اهالی هست و اعقابش ضمن ابراز ارادت به حضرت شاهرضا علیه السلام در میان مردم هستند.

شیخ شاه نظر علیا متخلص به نذری قمشه ای (متوفی ۱۰۵۵ قمری) (۱۶) اولین متولی امامزاده است. اصل و نژاد

و در در سمت شمالی امامزاده به خاک سپرده شده است.

پس از شیخ شاه نظر اعقاب او متولی امامزاده بوده‌اند. جعفرخان نامی در زمان قاجاریه دکاکین بازار را که امروز به شکلی دیگر است وقف امامزاده کرده و سند وقفنامه موجود است.

همچنین اسناد دیگری مبنی بر وقف قسمتی از مزارع اطراف شهرضا جهت روشنایی و تعمیر دکاکین سرای جعفرخان واقع در صحن قدیم و باغاتی که سابقاً در اطراف حرم بوده مربوط به سال ۱۳۰۷ هجری شمسی در دست است که واقف آن میرزا جعفرخان بن میرزا علی محمد قمشه‌ای می‌باشد. تولیت موقوفات محول شده به اولاد ذکور و در صورت انقراض به اولاد اناث و در صورت انقراض نسلین حاکم شرع قمشه و در صورت نبود حاکم شرع، اعلم علمای قمشه. سدیدالسلطنه در خصوص تولیت آستانه می‌نویسد:

«شاه نظر اصفهانی در زمان صفویه تولیت آنجا یافته و تا به حال در

اعقابشان باقی و امروز اخلافشان سی و شش نفرند. برای کفالت ایام سال را بین خودشان تقسیم نمایند.» (۱۹)

این روند همواره بوده و در هر زمان علمای شهر که حاکم شرع نیز بوده‌اند بر امر موقوفات امامزاده نظارت داشته‌اند و حتی در زمان رضاخان که اوقاف خود وزارتخانه‌ای می‌بوده از نظارت علمای شهر خارج نشده است.

دمی هم با بزرگان این دیار

در اینجا لازم است یادی از علمای بزرگی که در صحن امامزاده مدفون هستند بکنیم. شهرضا یا همان قمشه قدیم از زمان‌های دور خاستگاه علمای بزرگی بوده و امروز نیز هست. بزرگانی که امروز در صحن علمای آستانه متبرکه مدفون هستند کسانی‌اند که روزگار را در موطن خود گذرانده و قید شهرت و نام آوری را زده‌اند تا خدمتی به مردم زادبوم خود کنند و این درجه بالای اخلاص این بزرگان است. به جز زیارت امامزاده واجب التعظیم زیارت قبور شهدا و علما، صفای

به خلقان هادی شرع پیمبر
به تاکستان این شهر نگارین
بسی رندان شکسته جام و ساغر^(۲۰)

میرزا محمد علی خلیفه سلطانی

مرحوم میرزا محمد علی خلیفه
سلطانی از زهاد عصر خویش به شمار
می‌رفته و در ورع و پرهیزکاری زبانزد
خاص و عام بوده و مردم ارادتی خاص
به وی داشته‌اند. وی در علوم فلسفه و
فقه متبحر بوده. آرامگاه خلیفه سلطانی
واقع در قبرستان قدیمی شاهرضا و
زیارتگاه اهل معرفت می‌باشد.^(۲۲)
تاریخ وفات ایشان سال ۱۲۸۸ هجری
قمری می‌باشد.

ملا محمدباقر قمشه‌ای

از حکمای معروف و افاضل علمای
عصر و جامع معقول و منقول مرحوم
آقا شیخ محمدباقر قمشه‌ای است.
در اصفهان به تدریس علوم معقول و
منقول می‌پرداخته و از مکتب او طلاب
علوم دینی بسیار استفاده برده و خود
صاحب فضل و دانش گردیده‌اند.

روحی مضاعفی به زائر خواهد داد.
در این مختصر تنها می‌توان به
معرفی چند تن از این بزرگان اکتفا کرد
و خواننده برای آشنایی بیشتر می‌تواند
به منابع دیگر رجوع کند چرا که
بزرگان این دیار تعدادشان کم نیست
و شایسته است همه علما و دانشمندان
شهرضا چه آنان که در قید حیاتند و
چه کسانی که به سرای دیگر رفته‌اند
در کتابی معرفی شوند. مرحوم الهی
قمشه‌ای در قصیده‌ای ذهن خواننده
را متوجه علمای موطن خود کرده
و نام‌های حکیم اسدالله قمشه‌ای،
حکیم آقا محمدرضا قمشه‌ای، حکیم
ملا مصطفی قمشه‌ای، حکیم نصرالله
قمشه‌ای و حکیم فرزانه را در ابیات
گنجانده:

چه شهری شیعه خوی و مرتضی دوست
به صدق و ذوق و هوش اهلش مخمر
یکی شهر است حکمت خیز در وی
بسی بودند مردان سخنور
چنان «دیوانه» و «صهبا»ی دانا
حکیم «مصطفی»ی فضل گستر
همان «نصرالله» و «فرزانه» استاد

یکی از دانشمندان هم عصر او در حق وی گفته است که پس از خواجه نصیرالدین طوسی تاکنون نظیر ملا محمدباقر در حکمت و فضل و دانش پا به عرصه وجود ننهاده. دانشمندانی که حضور آن دانشمند بوده‌اند یا خدمت آن بزرگوار رسیده‌اند، از تسلط او در حکمت و اصول و فقه سخن‌ها گفته‌اند. وی در سال ۱۲۹۶ هجری قمری (۱۲۵۶ شمسی) دار فانی را وداع و در امامزاده شاهرضای شهرضا مدفون شد. آرامگاه این حکیم اکنون مشخص می‌باشد.

در تذکره القبور زندگانی ایشان را به رشته تحریر در آورده‌اند:

ملا محمدباقر قمشه‌ای فرزند حاج محمدرضا از حکمای معروف و فقهای مشهور است. فقه را از محضر حاج شیخ محمدحسن صاحب جواهر استفاده کرده و در حکمت شاگرد ملا علی نوری است. در حسن خط و انشا نیز مهارت داشته و در سال ۱۲۹۶ وفات یافته و در حوض خانه امامزاده شهرضا مدفون گردید.» و درباره ایشان

می‌گوید: «شخص اول ائمه جماعت و علمای شهرضا است. نزد خواص و عوام از علما و غیر علمای اصفهان و در قمشه مکرم و محترم بلکه ارادت به او داشتند. در نزدیکی قبر فاضلان (۲۲) قبری است از ملا محمدباقر قمشه‌ای که او نیز عالم و فاضل و اتفاقاً او نیز در سال ۱۲۹۶ اوفات یافته. بنابراین در قرن سیزده دو نفر عالم و هر دو در یکسال فوت شدند. یکی در قمشه و یکی در اصفهان. (۲۳)

روایت شده که مرحوم حاج فرهاد میرزا (۲۴) که از علمای معروف و دارای تألیفات زیادی است، در سفرش به فارس و موقعی که به قمشه می‌رسد، سراغ علمای این شهر را می‌گیرد. چند تن از علما از جمله اجل آن‌ها ملا محمدباقر را به او معرفی می‌نمایند. آن مرحوم پس از ساعتی مباحثه با ملا محمد چون خود را با دریایی از فضل و دانش روبرو می‌بیند رو به همراهان نموده می‌گوید: بارها را به زمین گذارید که کشتی ما در اینجا لنگر انداخت. پس حاج فرهاد میرزا یک

در شاهرضا می باشد. (۲۶)

در کتاب شعرای معاصر اصفهان نوشته شده که: «در قمشه حوزه درس فلسفه داشت و عمده توجه او به اندیشه های ملاصدرا بود.» (۲۷)

مرحوم جلال الدین همایی در قدر و مرتبه علمی ایشان می نگارد: «از شاگردان وی (حکیم نصرالله) دو استاد گرانمایه برخاستند یکی مرحوم آقا شیخ اسدالله دیوانه (۲۸) (متوفی ۱۳۳۴ قمری) و دیگر مرحوم آخوند ملا محمدهادی فرزانه که حقیر هر دو را دیده و از محضرشان بهره مند شده ام.» (۲۹)

حکیم زاهد قمشهای (ابوالمعارف)

مرحوم شیخ محمد علی زاهد به سال ۱۲۹۰ قمری برابر با ۱۲۵۰ شمسی در شهرضا متولد شد. در کودکی و جوانی بعد از فراگرفتن صرف و نحو عربی به اصفهان رفته و محضر اساتید بزرگ نظیر مرحوم آیت الله نجفی و مرحوم حکیم جهانگیرخان قشقایی و

هفته در قمشه مانده و از محضر ملا محمدباقر در حل مشکلات علمی خود استفاده می برد (۲۵)

حکیم نصرالله قمشهای

از فلاسفه و علمای بزرگ این دیار که در آستانه مقدسه حضرت شاهرضا مدفون است، حکیم نصرالله می باشد. در تذکره القبور در باره او آمده است: میرزا نصرالله حکیم قمشهای فرزند حاج شیخ مرتضی عالم فاضل حکیم، فیلسوف متأله، عابد زاهد و از شاگردان حاج ملا حسینعلی تویسرکانی در اصفهان و حاجی سبزواری و جمعی دیگر از علما و حکما بوده و پس از تکمیل تحصیلات خویش به مولد خویش مراجعت کرده و به تدریس حکمت اشتغال جست و عده کثیری شاگرد تربیت نموده و در زمان او تدریس حکمت به او منحصر بوده و ریاست علمی در محل داشته است. وی را حواشی است بر اوایل امور عامه اسفار. تولدش در سال ۱۲۷۵ قمری و وفاتش در سال ۱۳۲۴ روی داده. قبرش

آخوند کاشی را درک نموده و از هر خرمی خوشه‌ای برگرفته. آن گاه به مسافرت و سیر و سلوک در ممالک اسلامی پرداخته و مدتی در عربستان و عراق عرب و شیخ نشین‌های خلیج فارس به سر برده. پس از مراجعت از این سفر در اولین مدرسه دولتی که در سال ۱۲۹۸ شمسی در شهرضا تأسیس گردید استخدام و به امر تدریس اشتغال داشت. مرحوم زاهد را ابوالمعارف لقب داده‌اند و این لقب به مناسبت اولین معلمی است که در شهرضا به استخدام در آمده و عمری را صرف آموزش و پرورش کودکان و نوجوانان نموده است. (۳۰)

حکیم زاهد از حکما و عرفای این شهر است و از امتیازات ایشان آشنایی با علوم متداول عصر بوده است. ایشان به جز ادبیات و دستی که در شاعری داشته‌اند با علوم غریبه، حکمت و فقه و اصول و حتی جغرافیا و درس ریاضیات قدیم آشنا بوده و عمری به تزکیه و تصفیه نفس پرداخته‌اند. در منتخب اشعار ایشان که با مقدمه دکتر

سید امیر محمود انوار به طبع رسیده، آمده است: «زاهد خلوت نشین و عارف صاحب یقین از نسل مردان دلاور این سرزمین و جد ششم ایشان حسنعلی خان سبزواری از سرداران نادرشاه افشار است و نسبش به عابس بن شیب شاکری^(۳۱) [همدانی] می‌رسد.» (۳۲)

این حکیم بزرگوار پس از عمری تعلیم و تعلم در سال ۱۳۳۲ شمسی در شهرضا دیده از جهان فرو بست و پیکر مطهرش را در ضلع غربی امامزاده شاهرضا^(علیه السلام) به خاک سپردند. شرح احوال ایشان به تفصیل در کتاب «گنج نهان» به قلم عبدالجواد زاهد به طبع رسیده و کراماتی از ایشان در آن کتاب نقل شده است. ابیات زیر از نمونه هنر نمایی ادبی ایشان است:

شاهد شوخم اگر رو به کلیسا نکند
دین و دل را نبرد غارت و یغما نکند
فصل نوروزها خرم و فیروز و خوش است
مرده آن سفله که او میل تماشا نکند

و مرد فاضل و دانشمندی چون مرحوم بدیع الزمان فروزانفر ریاست آن را به عهده می‌گیرد، به شیخی گوشه نشین در این شهر [شهرضا] یعنی حکیم فرزانه می‌نویسد: استاد! ما همه وسایل را جهت شما فراهم آورده‌ایم و ما استادان دانشگاه بی‌صبرانه در انتظار شمایم تا تشریف فرما شده تا از محضرتان استفاده بریم. به تهران بیایید که در انتظار شمایم. و حکیم پاسخ می‌دهد: افسوس! زمانی از من دعوت شد که ضعف رو به قوت و قوت رو به ضعف نهاده است. و از رفتن به تهران عذر می‌خواهد. (۳۳)

استاد جلال الدین همایی در خصوص ایشان فرموده‌اند:

«بعد از ملا محمدهادی چراغ فلسفه در خارج از شهر اصفهان به کلی خاموش شد.» (۳۴)

علامه بزرگوار، عالم فاضل، محقق کامل، عارف به نور حق و سالک وادی طریقت حضرت علامه حسن زاده آملی حفظه الله تعالی، حکیم فرزانه را چنین ستوده‌اند:

آیت الله حکیم ملا محمدهادی فرزانه

آیت الله حکیم ملا محمدهادی فرزانه در شهرضا در سال ۱۳۰۲ هجری قمری دیده به جهان گشود. مقدمات را در محضر پدر آموخت. و بعد در اصفهان خوشه چین خرمن علم ملا عبدالکریم گزی و آقا سید محمد باقر درچه‌ای گردید. آن هم در فقه و اصول و حتی طب. حکمت را در محضر حکیم بزرگوار میرزا نصر الله قمشه‌ای زانو زد. تا این که دانشوری کامل گردید و از فلاسفه بزرگ روزگار خود شد به طوری که بسیاری از اساتید حوزه و دانشگاه برای کسب معرفت مسافت‌های طولانی را بر خود هموار می‌کردند.

آفتاب فروزان این دانشمند و حکیم بلند مرتبه در آذرماه سال ۱۳۴۴ هجری شمسی غروب کرد و در امامزاده شاهرضا به خاک سپرده شد.

در باب مرتبت علمی و شهرت گریزی ایشان حکایت شده:

وقتی دانشگاه تهران تأسیس می‌شود

جامع علوم عقلیه و نقلیه بود. و در وارسستگی و زهد و تقوا و بی‌اعتنایی به دنیا و زخارف آن ضرب المثل، مشارالیه بالبیان، و او همان کسی است که وقتی جمعی به نمایندگی بعضی مقامات به حضورش شرفیاب شدند و از او تقاضای کرسی درس کردند در پاسخشان فرمود: وقتی به سراغ ما آمدید که ضعف رو به قوت و قوت رو به ضعف می‌رود. (۳۵)

آثاری از حکیم فرزانه در حکمت و فلسفه و کلام موجود است که مشهور آن‌ها رساله‌ای است در «اثبات واجب». از شاگردان این حکیم بزرگ در شهرضا مرحوم الهی قمشه‌ای و حضرت آیت الله العظمی اسماعیل پور (از مراجع قم) می‌باشند.

آیت الله شیخ محمدرضا مهدوی

حاج شیخ محمدرضا مهدوی شهرضایی فرزند حاج ملا محمد مهدی عالم فاضل، فقیه مجتهد در حدود سال ۱۳۰۲ هجری قمری متولد و در شب چهارشنبه ۱۴ ربیع الثانی ۱۳۸۰

وفات یافته و در امامزاده شاهرضا مدفون گردید. در اصفهان به درس آخوند کاشی و جهانگیرخان قشقایی و آقا سید ابوالقاسم دهکردی و حاج محمدصادق خاتون آبادی و در نجف از محضر آقا شیخ مرتضی طالقانی و آقا سید حسین بادکوبه‌ای و آقا سید ابوالحسن اصفهانی استفاده نموده و سپس به موطن خویش مراجعت کرده و مقبولیت تامه یافته. در علم و عمل بی‌نظیر و تا آخر عمر در انجام وظایف شرعیه از نشر و تبلیغ احکام و تدریس و اقامه جماعت و اغاثه ملهوفین و کمک به ضعفا دقیقه‌ای اهمال نفرمود. از تألیفاتش: رساله‌ای در اخلاق و رسائل متعددی در فقه و اصول و تفسیر که به طبع نرسیده‌اند. (۳۶)

مرحوم آیت الله مهدوی از مجتهدین مسلم این دیار بوده و اجازه اجتهاد ایشان از سوی مرجع عالیقدر وقت حضرت آیت الله العظمی سید ابوالحسن اصفهانی می‌باشد. همچنین ایشان دو مرتبه در ایام خشکسالی در شهرضا نماز باران خوانده‌اند که به گواهی یکی

تدینی که داشته و افکاری روشن نسبت به مسائل جامعه به مبارزات سیاسی روی می آورد و چنان پر انرژی قدم در این راه گذاشته و اصرار می ورزد که حکم اعدامش از سوی فرماندار نظامی اصفهان صادر می شود. اما ساواک هرگز دستش به حاج همت نرسید و باز هم به فعالیتش ادامه داد تا مجسمه شاه در شهرضا به عنوان اولین شهر در ایران پائین کشیده شد.

با پیروزی انقلاب، باز به سراغ مدرسه

از حاضرین جماعت نمازگزار در راه بازگشت به شهر با چنان بارانی مواجه شدند که تا آن روز سابقه نداشت.

سردار رشید اسلام شهید حاج محمد ابراهیم همت

حاج محمد ابراهیم همت در سال ۱۳۳۲ در شهرضا متولد شد. از کودکی آثار ایمان در چهره اش و در حرکات و سکناتش نمود داشت. پنج ساله قرآن به دست کنار سجاده مادر می نشیند و می خواهد نگاهی به سوره «یاسین»

بیندازد. سال ۱۳۵۲ دیپلمه می رود به دانشسرای تربیت معلم اصفهان و سال ۱۳۵۴، فارغ التحصیل شده و رخت سربازی به تن می کند. در پادگان ۴۴ توپخانه اصفهان. سال ۵۶ که خدمت سر می آید به شغل شریف معلمی روی می آورد. در مدارس شهرضا مشغول تدریس شده و بعد بر اثر مطالعه و



و گیج و تخته می‌رود. و با آغاز غائله ضد انقلاب در کردستان از آموزش و پرورش به سپاه مأمور می‌شود. شهر پاوه این بار محل جولان اوست. چند عملیات که انجام می‌شود دیگر فرمانده سپاه پاوه غریبه نیست. مردی است که شیر بچه‌های کرد به او ارادتی خالصانه دارند. و این ارادت و محبتی دو طرفه است. در سال ۱۳۶۰ حاجی عازم مکه شده و با سعی، دل را صفایی می‌دهد و پس از بازگشت همسر اختیار کرده و بی معطلی این بار می‌رود به سوی جبهه‌های جنوب. با حاج احمد متوسلیان تیب مشهور محمد رسول الله را تشکیل می‌دهند.

چند عملیات را فرماندهی کرده بود. در جنگ خبره بود. بدون این که پشت نیمکت‌های دانشگاه‌های افسری نشسته باشد. این آخری‌ها بی تابی می‌کرد. جملات عارفانه‌اش هنوز در گوش‌ها می‌پیچد و ولوله‌ای در دل‌ها می‌اندازد. در وصیت نامه‌اش چه غوغایی به راه انداخته. دیگر زمان رفتن نزدیک بود. عملیات خبیر سال ۱۳۶۲ و اسفندماه.

جزیره مجنون همان جایی که میعادگاه مجنون صفتان است. از میان نی زارها و آب گل آلود هور و باتلاق. دشمن حتی تصورش را نمی‌کند ایرانی‌ها از این قسمت حمله کنند اما فرض محال که محال نیست. حمله آغاز می‌شود و تمام مناطقی که باید، به دست بچه‌های لشکر محمد رسول الله می‌افتد. هفت روز هم مقاومت زیر شدیدترین آتش توپخانه. چهره خسته حاجی و بی خوابی که در آن موج می‌زند. باز هم بچه‌ها را خدا قوتی می‌گوید. و این قوت قلب نیروهایش است.

بعد از چند روز باز حمله. توپ و تانک و هواپیما و بالگردهای عراقی آرامش را برده‌اند. سه شبانه روز زیر این ترکش و خمپاره حاجی چه خواهد کرد. هم‌رمز حاجی می‌گوید:

او در آن لحظات از تمام دنیا بریده بود و می‌جنگید. نه صبح می‌خواستید و نه شب. بی خوابی‌هایی طولانی هر مردی از پا در می‌آورد. میل به غذا نداشت و چیزی نمی‌خورد. لشکر محمد رسول الله در حال نقل

سردار قاسم سلیمانی:

«حاج همت آمد و تقاضای مقداری نیرو کرد. در انتهای جزیره جنوبی یک گردان نیرو داشتیم به شهید میرافضلی گفتم یک گردان نیرو به حاجی بدهد. حاج همت ترک موتور میرافضلی نشست و آن‌ها رفتند...» (۳۸)

عاقبت یک گلوله توپ نزدیک موتور شهید میرافضلی فرود آمد و ترکشش سر حاجی را با خود برد. روز هفدهم اسفند ماه جزیره مجنون در جنگی سخت، سرداری داشت که دیگر سر نداشت. دیگر تن خسته و خواب آلود حاجی به آرامش رسید و روح بلندش به پرواز در آمد. در تهران حاجی حالا یک سنگ دارد به نشانه ارادت پایتخت نشین‌ها به او و پیکر بی سرش در شاه‌رضا روبروی مضع نورانی امامزاده بی سر آرمیده است.

مرحوم آیت الله سید مهدی حجازی

آیت الله سید مهدی حجازی فرزند مرحوم حاج سید فضل الله حجازی در

و انتقال بود و حاجی داشت برای بچه‌های لشکر موقعیت منطقه را شرح می‌داد. احساس کردم که ضعف تمام وجودش را گرفته است. یک دفعه زانوهایش لرزید. دستش را به دیواره سنگر گرفت. نتوانست بایستد. آهسته روی زمین نشست. معلوم بود به زور خودش را سر پا نگه داشته است. دکتر را خبر کردیم. پس از معاینه گفت: به خاطر بی‌خوابی و غذا نخوردن بدنش ضعیف شده است و حتماً باید استراحت کند. اما حاجی قبول نکرد. هر چه اصرار کردیم، نپذیرفت. فقط اجازه داد که یک سرم به دستش وصل کنند. او در آن حال باز هم عملیات را هدایت می‌کرد. یک لحظه با بی سیم صحبت می‌کرد و یک لحظه با فرمانده‌اش حرف می‌زد... (۳۷)

روز هفدهم قرار است مواضع، تحویل نیروهای لشکر ۱۴ امام حسین علیه السلام شود. حاجی تا چند ساعت باید با نیروهای مقاومت کند. باز می‌رود تا برای مقاومت یک قسمت از بچه‌ها نیروی کمکی بیاورد. به روایت

سال ۱۳۰۳ هجری شمسی در شهرضا متولد شد. ایشان پس از طی دروس مقدماتی به اصفهان رفته و سپس راهی نجف شدند. در نجف پس از درک محضر اساتید بزرگ و صاحب نام موفق به کسب اجازه اجتهاد از آیت الله العظمی سید عبدالاعلی سبزواری و کسب اجازه روایت از علامه شیخ آقا بزرگ تهرانی صاحب کتاب الذریعه گردیدند. پس از آن در حوزه علمیه نجف مجلس درس داشته‌اند و از آنجا به سفرهای تبلیغی در کشورهای سوریه، لبنان، کویت، هندوستان و ... می‌رفتند.

با فوت پدرشان مردم شهرضا طی نامه‌ها و تماس‌های مکرر درخواست می‌کنند تا به زادگاه خود بازگشته و در این شهر رحل اقامت افکنند. در زمانی که ایشان عزم رفتن را جزم می‌کنند حضرت امام خمینی علیه السلام که در این زمان در حوزه علمیه نجف بوده‌اند به ایشان می‌گویند: «در صورت رفتن از بسیاری از مقامات باز می‌مانید.» اما آیت الله ضمن آگاهی از این موضوع

بازگشت را وظیفه خود دانسته و به شهرضا باز می‌گردند. ایشان در شهر زادگاه خود نمایندگی چند مرجع را داشته و پاسخگوی مسائل شرعی بودند. آیت الله ضمن تربیت فرزندان فاضل و عالم، کتبی نیز تألیف کرده‌اند. رساله فی آنیه الذهب و الفضة، روش خلیل الرحمان و سفرنامه هند، کشکول حجازی، وسواس و درمان آن، درر الاخبار من بحار الانوار که همگی به چاپ رسیده است. (۳۹)

آیت الله حجازی در سال‌های حیات اداره مدرسه علمیه سادات را بر عهده داشتند و مدتی نیز حوزه درس خارج فقه ایشان محل کسب فیض اهل علم بوده است. این عالم بزرگوار در تیرماه ۱۳۸۹ هجری شمسی چهره در نقاب خاک کشیدند.

استاد آشفته

استاد آشفته از شعرای به نام هستند که نه فقط در شهرستان شهرضا در استان اصفهان و شاید بتوان گفت در میان شعرای کشور نیز شهرتی دارند.

در قالب اشعار محلی به مردم عرضه نموده‌اند. امروزه بسیاری از مردم بومی شهرضا و حتی مردم شهرهای دیگر استان اصفهان اشعار محلی ایشان را شنیده و از آن تعریف و تمجید می‌کنند. کتاب «ترجمان گل و شمع» از دیگر آثار ایشان است. از نمونه اشعار ایشان یک تک بیت که به عنوان پندی برای نگارنده نوشتند تقدیم می‌شود:

گر بنگری چه می‌کشد آئینه از غبار
هرگز دلی ز خویش مکدر نمی‌کنی

استاد پریش

استاد بهرام سیاره فرزند مرحوم استاد قاسم سیاره (پریش) شاعری خوش ذوق که در کنار پدر هنر شاعری و عکاسی را آموخته بود. ایشان همچون پدر خوش خلق و محبوب مردم شهرضا بوده و هستند. جناب استاد هادوی (شهید اصفهانی) زندگی ایشان را چنین به قلم آورده است:

بهرام سیاره متخلص به پریش در تاریخ ۱۳۲۲ شمسی در یک خانواده ادب پرور متولد شده. بعد از پایان

ایشان در چند سطر بسیار کوتاه و با قلم خویش این گونه زندگانش را شرح می‌دهد:

ارادتمند اهل دانش و ادب. نامم قاسم، شهرتم سیاره متخلص به آشفته و متولد ۱۳۰۳ هستم. تحصیلاتم در شهرضا بوده و با تودیع مشاغل دفتری و هنری اکنون به مطالعه می‌گذرانم. از هجده سالگی کنار پدرم مرحوم هاشم سیاره که جنگل مولا و گلشن معرفت از آثار طبع اوست با سرودن شعر سر و کار داشته و گرچه نام مفت نبوده، سروده‌هایم هنگفت است. بعضی آثارم در جراید چاپ و از رادیو و تلویزیون نیز ضمن مصاحبه منتشر شده است. کتاب‌های دیوان آشفته و دودگاه را به چاپ رسانده‌ام و اشعار زیادی چاپ نشده دارم که امید است گشایشی نصیب شود. (۴۰)

حضرت استاد آشفته شاعری متعهد و مردمی بوده‌اند و ضمن این که در اشعارشان سبک و سیاقی خاص داشتند ابتکاری به خرج داده و مسائل اجتماعی را به همراه فرزندشان پریش

تحصیلات به هنر عکاسی روی آورد و در محضر پدرش به تکمیل ادبیات و هنر عکاسی پرداخت. وی از شعرای به نام شهرضایی به شمار می‌رود و در شعر پیرو حافظ و در سبک هندی پیرو صائب است. غزلیاتش بسیار لطیف و پر بار و سرشار از لطافت و ظرافت می‌باشد. (۴۱)

دیوان ایشان و مجموعه دیگری با نام پردیس پریش با مقدمه دکتر حسین الهی قمشه‌ای از ایشان تا کنون چاپ شده است.

این شاعر بزرگ به همراه پدر در یک روز و با فاصله یک ساعت، در روز بیستم مرداد ماه سال ۱۳۹۰ دار فانی را وداع گفته و در صحن علمای امامزاده شاهرضا علیه السلام به خاک سپرده شدند. از نمونه اشعار بسیار لطیف ایشان که مناجاتی است برای حسن ختام این نوشتار، تقدیم می‌شود:

الهی در دلی شیون نیفتد

نیاز دوست بر دشمن نیفتد

الهی تا چکاوک نغمه خوان است

ره صیاد بر گلشن نیفتد

الهی تا بخیلان در جهانند

نیاز تن به پیراهن نیفتد

الهی سبز کن خشکیده‌ها را

که شعله فکر رقصیدن نیفتد

الهی تا به آدم هم دلی هست

نفاقی بین مرد و زن نیفتد

پی نوشت‌ها:

۱. دیوان کلیات، ص ۳۹۶
 ۲. تاریخ شهرضا، ص ۱۳۰
 ۳. همان، ترجمه متن از عربی، ص ۴۲۲
 ۴. طبق آنچه یکی از اهالی دروازه طوقچی اصفهان که از پدران خود نقل می‌کرد محلی که امروزه حرم رأس الرضا می‌باشد چاهی بوده که یکی از شیعیان پس از کشتن قاتل حضرت شاه‌رضا علیه السلام سر را درون آن می‌اندازد و هیچ وقت حاکم اصفهان سر مبارک حضرت شاه‌رضا علیه السلام را مشاهده نمی‌کند. تنها در حالت احتضار است که آن شخص شیعه راز را برای دیگری آشکار کرده و بدین ترتیب محل دفن سر مشخص گردیده و امروز زیارتگاه شده است.
 ۵. سفرنامه سدید السلطنه، ج ۱ ص ۶۹
 ۶. تاریخ شهرضا، ص ۴۲۱
 ۷. همان، ص ۴۲۲
 ۸. همان، ص ۵۳
 ۹. همان، ص ۵۴
 ۱۰. تصاویر نقاشی شده
 ۱۱. مادام دیولافوا همسر مارسل اگوست دیولافوا مهندس راه و ساختمان و باستان شناس فرانسوی که از سوی دولت فرانسه مأمور کاوش‌های باستان شناسی در ایران شدند و سه مرتبه به ایران سفر کردند. اولین این مسافرت‌ها در سال ۱۸۸۱م به بنادر جنوبی صورت گرفت و مادام دیولافوا مشاهدات خود را به صورت
- یادداشت‌های روزانه جمع آوری کرد. سفر دوم و سوم را در کتابی دیگر به طور جداگانه انتشار داد. کتاب اول حاصل مسافرت اول آنها به شوش و کلد است و نقاشی‌ها و عکس‌ها که مؤلف تهیه کرده امروزه موجود می‌باشند. کتاب دیگر نیز حاصل سفر دوم و سوم آنهاست. اشیای باستانی نفیس ایران که امروزه در موزه لوور موجود است و آه از نهاد هر ایرانی بلند می‌کند حاصل دستبرد همین باستان شناسان است. و همین مادام است که وقتی نمی‌تواند اسب سنگی ۱۲۰۰۰ کیلویی تخت جمشید را ببرد با پتک به جان این تندیس افتاده و آن را مثل میوه‌ای رسیده می‌شکافد و این گونه به آرامش می‌رسد. و این اعتراف نمونه هدیه‌ای است از کشوری به اصطلاح متمدن به بازماندگان تمدنی عظیم.
۱۲. هنری فیلد (۱۹۰۲-۱۹۸۶) مردم‌شناس در دانشگاه آکسفورد انگلستان در رشته آموزش باستانی به تحصیل پرداخت و در سال ۱۹۲۵ فارغ التحصیل شد. پس از آن به عنوان دستیار موزه دار انسان شناسی جسمانی در موزه تاریخ طبیعی فیلد در شیکاگو مشغول فعالیت شد. از سال ۱۹۳۴ تا ۱۹۴۳ سرموزه داری را بر عهده داشت و در همین سال‌ها به سفرهای تحقیقاتی وسیعی دست زد و در سال ۱۹۴۱ دستیار شخصی فرانکلین روزولت رئیس جمهور وقت امریکا شد. در سال ۱۹۴۷-۱۹۴۸ به عنوان رئیس

- گروه تحقیقاتی آفریقایی دانشگاه کالیفرنیا عازم این قاره شد و بعدها از طرف دانشگاه هاروارد به خاور نزدیک و پاکستان نیز سفر داشت فیلد گزارش تحقیقاتی این سفرها را منتشر کرد. او در سال ۱۹۸۶ در امریکا فوت کرد. مشهورترین اثر او در ایران کتاب «مردم‌شناسی ایران» است که در سال ۱۳۴۳ خورشیدی با ترجمه دکتر عبدالله فریار به طبع رسیده است.
۱۳. سفرنامه سدیدالسلطنه، ج ۱ صص ۷۰-۶۹
۱۴. پیر لوتی (۱۸۵۰-۱۹۲۳) نویسنده و جهانگرد فرانسوی است که در ایران بیشتر به خاطر کتاب «به سوی اصفهان» مشهور شده. لوتی در اواخر قرن نوزدهم از سوی دولت برون مرزی فرانسه مأمور شده بود که به سوی هند سفر کند تا مراتب دوستی فرانسه را به آگاهی مهاراجه هندوستان برساند. وی آن گاه از هند وارد ایران می‌شود و از اصفهان دیدار می‌کند. این کتاب که به صورت یک دفترچه خاطرات نوشته شده، ماجرای این سفر را بیان می‌کند. از دیگر آثار این جهانگرد فرانسوی آزاد، عروسی لوتی، گل‌های اندوه، ماهیگیر ایسلند، تبعید شده و هندوستان بدون انگلیسی‌هاست.
۱۵. نقل از تاریخ شهرضا، ص ۲۲۴
۱۶. قصص الخاقانی، ج ۲ صص ۱۱۰
۱۷. تذکره میخانه، ص ۸۳۳
۱۸. تذکره نصرآبادی، ص ۲۷۷
۱۹. سفرنامه سدیدالسلطنه، ج ۱ ص ۷۰

۲۰. دیوان کلیات، ص ۳۹۶
۲۱. تاریخ شهرضا، ص ۵۶
۲۲. منظور تکیه فاضل هندی است در قبرستان تخت فولاد اصفهان.
۲۳. تذکره القبور، ص ۱۷۵
۲۴. فرهاد میرزا معتمد الدوله عمومی ناصرالدین شاه دانشمند، شاعر، نویسنده و حاکم متدین و با کفایت عصر قاجار است. وی مقلد آیت الله ملا علی کنی بود. ارادت بسیار به خاندان اهل بیت علیهم‌السلام از دیگر خصال برجسته اوست که به آن مباحثات می‌کرد. تألیف کتاب «قمم زخار» در شرح حال مقتل سالار شهیدان از عشق او به خاندان اهل بیت علیهم‌السلام حکایت دارد. فرهاد میرزا از معدود رجال فاضل قاجاریه است و در علوم مذهبی قدر و منزلت داشته. وفاتش را به سال ۱۳۰۵ هجری قمری نوشته‌اند و در کاظمین به خاک سپرده شد.
۲۵. تاریخ شهرضا، صص ۲۶۹-۲۶۸
۲۶. تذکره القبور، ص ۵۲۲
۲۷. تذکره شعرای معاصر اصفهان، ص ۵۳
۲۸. از علمای بزرگ شهرضا است که در تخت فولاد اصفهان نزدیک مقبره مرحوم آخوند کاشی مدفون می‌باشد. ایشان در ۳۵ سالگی طی یک بیماری در اصفهان در گذشته و تعدادی غزل از خود به یادگار گذاشته‌اند که بسیار هنرمندانه و پر محتوا سروده شده. در جوانی به لقب حکیم مفتخر شده و دارای ارج و مرتبت علمی رفیع می‌باشند. از جمله شاگردان ایشان

۴۰. تذکره شعرای استان اصفهان، صص ۴۳-۴۴
۴۱. همان، ص ۱۷۵
۲۹. مجله جاویدان خرد، سال سوم، شماره اول، ص ۱۰
۳۰. تاریخ شهرضا، ص ۸۰
۳۱. عابس بن ابی شیبب شاکری همدانی از اصحاب دلاور امام حسین علیه السلام در کربلاست. ایشان اولین کسی است که در منزل مختار تقفی بانگ یاری امام حسین علیه السلام سر داد و در روایت هست که نامه خود را شخصاً به امام حسین علیه السلام رسانید و در رکاب ایشان جنگید و به شهادت رسید. ماجرای شهادت این دلاور مرد دشت کربلا به تفصیل در منتهی الآمال و کتب دیگر موجود است.
۳۲. منتخب اشعار حکیم زاهد ابوالمعارف، ص ۳
۳۳. دررالخبار، مقدمه به قلم قاسم نصیرپور، ص ۲
۳۴. مجله جاویدان خرد، سال سوم، شماره اول، ص ۱۰
۳۵. حکمت عملی یا اخلاق مرتضوی، مقدمه به قلم حضرت علامه حسن زاده آملی، ص ۳۳
۳۶. تذکره القبور، ص ۳۳۵
۳۷. شهید همت، احمد عربلو، صص ۷۱-۷۰
۳۸. همان
۳۹. مقدمه کتاب دررالخبار، به قلم قاسم نصیرپور، ص ۳

منابع و مأخذ

۱. تاریخ شهرضا، مسیح الله جمالی، انتشارات دهقانی (اسماعیلیان)، قم، چاپ اول، ۱۳۷۴
۲. تذکره شعرای استان اصفهان از قرن پنجم تا عصر حاضر، مصطفی هادوی، انتشارات گل افشان، اصفهان، چاپ اول ۱۳۸۳
۳. تذکره میخانه، ملا عبدالنبی فخرالزمانی قزوینی، تصحیح: احمد گلچین معانی، انتشارات اقبال، تهران، چاپ سوم، ۱۳۶۲
۴. تذکره نصرآبادی، میرزا محمدطاهر نصرآبادی، بی نا، تهران، ۱۳۱۷
۵. تذکره القبور، مصلح الدین مهدوی، انتشارات کتابفروشی ثقفی، اصفهان، چاپ دوم، ۱۳۴۶
۶. حکمت عملی یا اخلاق مرتضوی، محی الدین مهدی الهی قمشه‌ای، مقدمه: به قلم حضرت علامه حسن زاده آملی، انتشارات پیام، چاپ اول، ۱۳۷۴
۷. دررالخبار من بحارانوار، سید مهدی حجازی، ترجمه: دکتر علیرضا حجازی، محمد عیدی خسروشاهی، دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی، قم، ۱۴۱۹ هجری قمری
۸. دیوان کلیات، محی الدین مهدی الهی قمشه‌ای، انتشارات علمیه اسلامی، بی تا
۹. سفرنامه سدیدالسلطنه، محمدعلی بندرعباسی (سدیدالسلطنه)، به کوشش احمد اقتداری، انتشارات آستان قدس رضوی، تهران، چاپ اول، ۱۳۶۲
۱۰. شهید همت، احمد عربلو، انتشارات مدرسه، تهران، چاپ سوم، ۱۳۸۳
۱۱. قصص الخاقانی، ولی قلی بیگ بن داوود قلی شاملو، تصحیح و پاورقی: سید حسن سادات ناصری، انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران، چاپ اول، ۱۳۷۴
۱۲. منتخب اشعار حکیم زاهد قمشه‌ای (ابوالمعارف)، محمدعلی زاهد قمشه‌ای، مقدمه: سید امیر محمود انوار، انتشارات دانشگاه تهران، تهران، چاپ دوم، ۱۳۷۷
۱۳. نشریه جاویدان خرد، سال سوم، شماره اول، بهار ۱۳۵۶